

بررسی عدل از دیدگاه اهل سنت معتزله و شیعه

عزادارحسین

چکیده:

عدل در معانی مختلفی به کار رفته است از جمله موزون، بودن رعایت تساوی و نفی هر گونه تبعیض انحراف و روگردانی اعطا کردن حق هر ذی، حق رعایت استحقاقها در افاضهی وجود و امتناع نکردن از افاضه به آنچه امکان وجود دارد ولی معنای آخر مورد نظر این نوشتار می باشد که از دیدگاه اهل سنت معتزله که یکی از مذاهب اعتقادی اهل سنت می، باشد و از دیدگاه شیعه امامیه بررسی شده است که بر اساس مقایسه این دو مذهب درباره عدل الهی میتوان گفت هر موجودی که هر درجه از وجود استحقاق دارد حق خود را دریافت کرده است عدل الهی بر مبنای حسن و قبح عقلی متکی است معتزله عدل الهی را از توحید صفات ذات میدانند و از توحید افعالی ندانسته اند آنان اگرچه در اشیاء حسن و قبح ذاتی را قائل بوده اند و عدالت را بر این حسن قبح ذاتی اشیاء مطرح نموده ولی آنان مطلب صحیحی درباره این مورد اخذ ننموده اند در مقابل آنان شیعه عدالت خداوند را با دو دلیل محکم نقلی و عقلی به اثبات رسانده اند تا دیگر شبهه ای برای کسی پیش نیاید به همین دلیل امام صادق علیه السلام علیه السلام عدل را در کنار توحید از اساس دین برشمرد که حتی معتزله در این مرحله سقوط کرده اند.



مقدمه

عدل یکی از صفات خداوند بشمار میرود که نزد امامیه و، معتزله از اصول دین معرفی شده است. درباره دلیل اهمیت عدل و این که چرا یکی از اصول دین شمرده میشود نکاتی ذکر شده است از جمله اینکه عدل الهی منشا بسیاری از عقاید است و اگر این اصل پذیرفته نشود بسیاری از عقائد و گزاره‌های دینی مانند نبوت، معاد اختیار انسان و بطلان جبر، حسن تکلیف غرض و هدف در افعال خداوند قابل توجیه نیستند. در احادیث، عدل در کنار توحید و یکی از پایه‌های دین مطرح شده است که نشان دهنده اهمیت این مساله در اعتقادات است امام صادق (ع) در این باره چنین فرمودند:

ان أساس الدین التوحید والعدل^۱

امامیه و معتزله با اهل حدیث و اشاعره درباره عدل الهی اختلاف شدیدی داشتند و به دلیل اهمیت و تاثیر این مساله به تقسیم بندی مکاتب کلامی و اعتقادی بر این اساس. پرداختند از این رو به امامیه و معتزله عدلیه با اصحاب العدل والتوحید گفته میشود

معنای لغوی و اصطلاحی:

عدل واژه شناسان «عدل» را به معنای برابری همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته اند عدل و عدل در معنی نزدیک همدل ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده. شود عدل مساوات در جزاست و احسان زیاد کردن پاداش.^۲

ابن فارس میگوید: «ع - دل دو اصل و دو ریشه صحیح ولی متضاد با هم دارد:

۱- عدل به معنای برابری؛

۲- عدل که بر انحراف و کجی دلالت می. کند.

اصل اول: العدل من الناس شخصی است که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم است. و جمعش عدول میباشد، عدل ضد جور و ستم است

اصل دوم: عدل در معنای اعوجاج و انحراف؛ مانند آیه ثم الذین كفروا بربهم يعدلون^۳

عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است و در اصطلاح فقیهان عدالت عبارت است از پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پست که از همه اینها به ملکه عدالت تعبیر می کنند.^۴

۱- محمد باقر مجلسی، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲- لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۶؛ راغب مفردات، ماده عدل.

۳- سوره انعام، آیه ۱.

۴- شهید مرتضی مطهری؛ عدل الهی، ص ۵۶





عدالت از نظرگاه اندیشمندان حکما و فلاسفه تعاریف مختلفی یافته است که این اختلاف در تعبیر با اختلاف شرایط حاکم بر جوامع و فضای ذهنی، شخص مناسبت فراوان دارد در قرون وسطی متفکران و فلاسفه توجه خاصی به طبیعت و نقش آن بر انسان و حکومتها داشتند و عدالت را رفتار مطابق با طبیعت و رعایت حقوق طبیعی میدانستند از نظر این فلاسفه عدالت عبارت است از اصل آرمانی یا طبیعی با قرار دادی که معنای حق را تعیین میکند و اقرار به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب میکند.^۱

لذا از نظر ارسطو عدالت به معنای عام آن شامل تمام اقسام فضایل و به معنای خاص آن فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه حق اوست داده شود سپسرون حقوقدان رومی این جمله را بر این تعریف افزوده است به شرط این که به منافع عمومی زبان نداشته باشد.^۲

ابن اَبی الحدید معتقد است عدالت خلق متوسط بین افراط و تفریط میباشد^۳

مرحوم شیخ انصاری عدالت را استواری و استقامت میدانند.^۴

و مرحوم علامه طباطبایی مینویسد عدالت برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه بین، امور به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد و در جای دیگری میفرماید: عدالت آن حالت، میانه به دور از افراط و تفریط می باشد.^۵

شهید مطهری میگوید عدالت عبارت است از اعطای حق به ذی حق با عدم تجاوز به حق ذی حق. سالتة پیش از همه این تعریفها - و فصل الخطاب کلام - علی علیه السلام عدالت را اعطاء کل ذی حق حقه حق را به حقدار دادن دانسته و در جای دیگر عدالت را به معنای انصاف میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط و این که هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد تعبیر نموده اند.^۶

معرفی معتزله:

موسس مکتب اعتزال را واصل بن عطاء الغزال می دانند کلبه وی ابو حذیفه المخزومی است متولد مدینه در سال هشتاد هجری است ابو الفتح ازدی در مورد او میگوید به مردی است کافر است وی یکی از طرفین قضیه جنگ جمل را فاسق میدانست اما معین نمی نمود کدامیک از طرفین فاسق اند.^۷

۱- جمیل حلیا، فرهنگ، فلسفی، ترجمه منوچهر صانع ذره بیدی، ص ۴۶۰.

۲- کلیات حقوق، ج ۱، ص ۲۰۵؛

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۱۶، ۲۷۲.

۴- مکاسب، رساله عدالت، ص ۳۲۶.

۵- المیزان، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۶- توسعه سیاسی دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۷.

۷- حافظ بن احمد حکمی؛ معارج القبول، ج ۳، ص ۹۴۳.





واصل در مکتب حسن بصری کسب علم می نمود و به سبب چندانى از رأى حسن بصرى و حلقه درس او به معتزله مشهور شدند وى بنیانگذار مکتب معتزله بصره میباشد نظر او باعث اختلاف شدید در جامعه کلامى اهل سنت شد با نظریات او و همفکرانش مکتب کلامى جدیدى در اهل سنت ظاهر شد که سرسختانه با اهل حدیث مقابله مى نمودند.^۱

واصل در سال ۱۳۱ هجری دار فانی را وداع گفت ولى اساس مذهب معتزلى که بر مبنای خردگرایی و آزاد اندیشی و دورى از حمود است ادامه یافت معتزله با همین مبنا به مخالفت با اهل حدیث و بسیاری از نظریات ایشان دست زدند معتزله به اصحاب عدل و توحید شهرت یافتند و مُلقب به عدلیه و قدریه بودند.^۲ علت نام گذاری به معتزله گفته شده چون واصل بن عطاء حلقه درس حسن بصرى را رها کرد و حلقه درس جدیدى بر اساس اعتقادات خود تشکیل داد این فرقه را فرقه اعتزال (اجتناب و کناره گیری نامیده اند. مسأله اختلافی واصل با آرای دیگران و بروز آن در مجلس درس حسن بصرى این بود که آیا مسلمانی که مرتکب کبیره است منافق است یا کافر؟ در این مسأله دو نظر مطرح بود عده ای او را کافر مى دانستند و عده ای فتوی به نفاق داده بودند. اما واصل بن عطاء با طرح نظریه منزله بین المنزلتین، نه قائل به کفر این شخصیت است که قائل به نفاق او بلکه بین کفر و ایمان و شرک و نفاق واسطه و منزلتی را برای او تعیین می نمود. این نظر اساس فکر و اندیشه معتزلى شد.^۳

اصول مکتب اعتزال گفته شده است که عقائد معتزله بر پنج اصل تحریر یافته است العدل الوعد والوعید المنزلة بین المنزلین الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر.

توحید معتزله خود را موحده نامیدند به اعتبار اندیشه شان در باب توحید و نفی صفات زائد بر ذات خدا که در برابر اندیشه صفاتی و مجسمه قرار دارد این دو گروه صفات ثبوتی را که جنبه جسمانی داشت به معنای ظاهری می پنداشتند ولى معتزله در این زمینه به تأویل معتقد بود این نظر در بردارنده اموری چون یگانگی م، نفی صفات زائد بر ذات نفی رویت و نفی شریک می باشد

۲ عدل معتزله عدلیه نیز نام گرفتند و این بخاطر اثبات اختیار و تفویض برای انسان است که در برابر دیدگاه مجبره است. این اصل شامل مسائلی چون خلق افعال انسان نفی ظلم از خداوند مسأله تولد عوض تکلیف، لطف، مسأله حسن و قبح عقلی می باشد.

۳ وعد و وعید به اقتضای عادل بودن خداوند بر او لازم است در جهان آخرت نیکوکاران را پاداش

۱- أبی الحسین محمد بن أحمد بن عبد الرحمن شافعی؛ التنبیه والرد، ج ۱، ص ۳۸

۲- عبد الکرم شهرستانی؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۴۲.

۳- محمد بن محمد بن نعمان؛ أوائل المقالات ص ۳۷.





بدکاران را مجازات کند مسائلی چون خلود کافران در جهنم مسأله شفاعت و توبه از فروع این اصل است.

۴. المنزلة بین المنزلتين ایشان معتقد بودند که مرتکب گناه کبیره نه مومن است نه کافر بلکه در مقامی میان این دو قرار دارد که از آن: به المنزلة بین المنزلتين می‌کنند. -۵- امر به معروف و نهی از منکر معتزله قائل به وجوب امر به معروف و نهی از منکر هستند و ابو علی جبائی وجوب آنرا عقلی و ابو هاشم وجوب آن را شرعی میدانند مراتب آن را از کراهت قلبی تا توسل به زور می‌دانند.^۱

معرفی شیعه

ارباب لغت برای واژه «شیعه معانی همسویی همچون فرقه، حزب، گروه، امت، پیروان، باران هواداران، همراهان، همکاران، دوستان، اشاعه دهندگان و تقویت کنندگان یاد کرده اند. این واژه اگرچه خود مفرد است، و جمع آن «شیع» و «اشیاع» است، اما بر تشبیه و جمع و مفرد و مذکر نیز کاربرد یکسانی دارد.^۲ بعضی گفته اند شیعه یعنی امت. مجاهد در تفسیر آیه «من کل شیعه^۳» گفته است: یعنی از هر امتی هنگامی که گفته می‌شود: آن شخص از شیعیان فلانی است، یعنی همراه او راه می‌رود. بعضی نیز گفته اند: «شیعه فلان» یعنی فرقه ای که پیرو فلانی است. کسانی گفته است: «تشایع» به معنای تعاون است و «شیعه» در آیه «من کل شیعه» به معنای هر یک از متشایعان و کمک کنندگان و تشایعوا^۴ به معنای «تعاونوا» است. ابوعبیده گفته است از همین باب است که به مرد شجاع می‌گویند: (مشیع). گاهی نیز (تشیع) به معنای پراکنده کردن است و از همین باب است معنای این حدیث که از این مسعود یا از سعد پرسیدند چه چیز تو را از چنین و چنان کاری باز میدارد؟ پاسخ داد: من ناخوش دارم که پیش رسول خدا بیایم و او به من بگوید شیعت بین امتی؛ امت من را پراکنده کردی «شیعا» در آیه «کانو» شیعه هم از همین قبیل و به معنای «فرقا» میباشد به گفته وی این فرموده خدا ثم لتنزعن من کل شیعة^۵ یعنی از تمام کسانی که همراهی و کمک کرده‌اند؛ زیرا متشایع یعنی یاور و کمک کار... ابو عبیده درباره آیه «شیع الاولین^۶» گفته است: «شیع» به معنای امت های پیشین و مفرد آن «شیعه» است. دوستان نیز «شیع هستند. وی درباره آیه (و جعل أهلها شیعاء^۷) گفته: شیع: یعنی: فرقه‌ها شیعه علی را از آن رو به این نام خوانده اند که آنان فرقه ای بودند که از او پیروی و آن حضرت را کمک کردند. نیز گفته اند به یاران علی (شیعه) و به یاران معاویه «احزاب» می‌گفتند.

۱- عضدالدین عبدالرحمن بن أحمد ایچی؛ المواقف، ج ۳ ص ۵۴۷.

۲- زبیدی، تاج العروس، ج ۵، ص ۴۵

۳- سورة مریم آیه ۶۹

۴- سورة حجر، آیه ۱۰

۵- سورة قصص، آیه ۴





کاربرد تاریخی شیعه

این واژه اگرچه در احادیث و محاورات صدر نخست در معنای مطلق پیروان و طرفداران شخص خاص به کار میرفت و از این نظر به کارگیری کلماتی همچون شیعه علی شیعه عثمان^۱، «شیعه معاویه و اشیه آلسفیان» مصطلح بود و بنا بر نقل ابوحاتم و مفید تنها با اضافه کردن الف و لام بدان برای پیروان امام علی علیه السلام و «شیعه» به معنای اصطلاحی آن به کار می‌رفت.^۱ با این حال پیامد کثرت و غلبه استعمال این واژه در گذر زمان برای دسته ای از مسلمانان موجب شد که کاربرد آن بدون قرینه ای خاص و کاربرد بدون الف و لام نیز ویژه پیروان امام علی علیه السلام و معتقدان به مکتب اهل بیت علیهم السلام و در مقابل اهل سنت اصطلاحی قرار گیرد. بعید نمی‌نماید که برخی از احادیث مدح آمیز پیامبر صلی الله علیه وآله درباره یاران و همراهان امام علی علیه السلام و تصریح آن حضرت به واژه و اصطلاح «شیعه علی چنین تأثیری بر جای گذاشته باشد. از این رو ملاحظه می‌کنیم تلاش جهت مند مخالفان تفکر شیعی در نفی و انکار این واژه برای شیعه اصطلاحی به بهانه عدم پیروی واقعی آنان از اهل بیت علیهم السلام و گاهی نیز با دست و پا کردن احادیث ساختگی علیه آنان و معرفی صاحبان این مکتب با لقب قدح آمیز رافضی^۲ به جای شیعی، هیچ تأثیر مورد توجهی به جای نگذاشته است.

۱۰۲

مقایسه عدل از دیدگاه اهل سنت معتزله و شیعه علت اختلاف در مساله عدل الهی البته واضح است که هیچ فرقه ای از فرق اسلامی منکر عدل به عنوان یک صفت از صفات الهی نیست. نگفته که خدا عادل نیست اما اختلاف در تفسیر و توجیهی است که درباره عدل می‌کنند. اشاعره عدل را به گونه ای تفسیر میکنند که از نظر معتزله مساوی با انکار عدل است والا اشاعره هرگز حاضر نیستند که منکر و مخالف عدل خوانده شوند.^۲ اما لازمه اعتقاد ایشان که می‌گویند استناد افعال قبیح به خداوند صحیح است مخالف با اعتقاد به عدل است

دیدگاههای مختلف در رابطه با عدل خداوند

اشاعره معتقدند که نباید عدل را یکی از صفات خدا به حساب آورد. زیرا این مسئله منجر به محدودیت افعال خداوند می‌گردد. یعنی اگر این صفت را برای خدا قائل شویم لازم می‌آید که او را در کارهایش محدود کنیم و محدودیت با ذات خداوند تناقض دارد. اشاعره عدل را یک صفت ضروری برای خدا نمی‌دانند بلکه آن را امری نسبی می‌پندارند؛ یعنی هر آنچه که خدا انجام می‌دهد «عدل» است؛ هر چند از نظر عقلی

۱- ابوحاتم رازی، الزینه فی الکلمات الاسلامیه العربیه، ص ۲۶۱

۲- شهید مطهری آشنایی با علوم اسلامی، ج ۱، ص ۳۶





ظلم به حساب آید به همین دلیل اشاعره افعال قبیح را به خداوند تعالی عن ذلك) مستند می کنند.^۱ ولی تفسیر معتزله و شیعه امامیه بر اساس بینشی است که درباره حسن و قبح اعمال دارند. بر طبق این مبنا معتقدند که افعال در ذات خویش، صرف نظر از دستور شرع، خوب یا بد هستند و عقل آدمی نیز قادر است برخی از این موارد را درک کند. از سویی دیگر چون خداوند از هرگونه امر قبیح و ناروا مبرا است پس لزوماً کارهایش بر طبق عدل است و مرتکب ظلم نمی شود. به این ترتیب هر آنچه عقل آدمی مصداق عدل بیابد بر خداوند واجب است و هر چه عقل مصداق ظلم تشخیص دهد آن از خداوند متعال سر نمی زند. معتزله از این تفسیر به انکار جبر و اثبات اختیار برای انسان و رد توحید افعالی به این معنا که خداوند فاعل همه افعال است رسیده اند.^۲

عدل از دیدگاه معتزله:

معتزله با عقلی دانستن مفاهیم حسن و قبح معتقدند که خداوند از ارتکاب افعال قبیح منزّه است؛ زیرا ارتکاب قبیح یا از روی جهل است و یا از روی ظلم است در حالی که خداوند نه جاهل است و نه ظالم بلکه عالم و عادل است. در نتیجه افعال خداوند تماماً حکیمانه و عالمانه و عادلانه است از این رو معتزله خود را اهل توحید و عدل می خوانند و مخالفین را ضد توحید و عدل معرفی میکنند. بنابراین مفهوم عدل ضد مفهوم ظلم می باشد.^۳ این اعتقاد بین شیعه و معتزله مشترک است و از این جهت صحیح می باشد اما آسیبی که در نتیجه این اعتقاد به توحید وارد میشود در مکتب شیعه نمی باشد و منحصر به معتزله است.

عدل از دیدگاه شیعه:

عالمان شیعی با الهام از وحی قرآن و سخنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت ایشان، مسأله عدل را به عنوان اصل دوم از اصول پنجگانه اعتقادی شیعه پذیرفته و بر این باورند که حسن و قبح عقلی افعال، ذاتی است؛ یعنی پاره ای از افعال از نظر ذاتی حسن بوده و برخی دیگر نیز قبیح و ناپسند هستند و عقل آدمی با قطع نظر از حکم شارع به صورت مستقل می تواند حسن و قبح برخی افعال را درک نماید. همانند حکم عقل به حسن عدالت و قبح ظلم از این رو، خداوند امر نمیکند مگر به کارهایی که حسن و شایسته باشند و نهی نمیکند مگر از کارهایی که قبیح و ناشایست باشند و احکام شرعی نیز طبق مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری می باشند که در متعلقات آنها موجودات است. روی همین اصل هر چیزی که در واقع دارای مفاسد باشد شارع نهی میکند؛ چون کار قبیح و ناپسند از او سر نمی زند؛ بنابراین

۱- خواجه نصیر الدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ص ۳۳۰.

۲- حسن بن یوسف حلی الباب الحادی عشر، ۶۵ الی ۶۷

۳- قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسه، ص ۱۳۱





خداوند عادل است. اگر چه دو مکتب معتزله و شیعه در مسایل اعتقادی با هم توافق دارند اما تفاوت‌هایی میان دو مکتب وجود دارد. به عنوان مثال در مکتب شیعی اصل عدل به معنای جامع خود تایید شد بدون آنکه ضربه ای به توحید افعالی یا توحید ذاتی وارد آید و بدین صورت عدل در کنار توحید قرار گرفت. در این مکتب، اصالت عدل و حرمت عقل و شخصیت آزاد و مختار انسان و نظام حکیمانه جهان اثبات شد بدون آنکه خدشه ای بر توحید ذاتی یا افعالی وارد شود. اختیار انسان تایید شد بدون آن که آدمی به صورت شریکی در ملک الهی چهره بنماید و اراده الهی مغلوب اراده انسانی تلقی شود. قضا و قدر الهی در سراسر هستی اثبات شد بدون آن که نتیجه اش مجبور بودن انسان از جهت قضاء و قدر الهی در افعال و کردارش باشد. در مکتب تشیع با الهام از کلام الله و رهنمودهای ائمه معصومین (علیهم السلام) و تبیین صحیح جایگاه عقل به عنوان حجت باطنی، عدل به عنوان یکی از اصول مهم اعتقادی مورد توجه واقع شده و در نتیجه جبرگرانی در این مرحله در مکتب وحی نفی میشود و معتقدین به جبر و تفویض، کافر و مشرک معرفی می شوند.^۱ و از سوئی با تبیین حقیقت توحید و تبیین صحیح نسبت افعال انسان به افعال خداوند به نقد تفویض معتزلی پرداخته و با نظریه امر بین الامرین عقیده صحیح را تبیین نموده اند. امیر المومنین علی (علیه السلام) می فرماید: «توحید این است که خداوند را توهم نکنی و عدل این است که خداوند را متهم نکنی».^۲

مقایسه دیدگاه شیعه با معتزله درباره عدل:

اگر چه معتزله با اصل عدل منکر جبرگرایی شده اند اما با اعتقاد به تفویض و استقلال عبد در افعال و اعمال از سوئی با توحید خداوند مخالفت نمود هاند و از سوئی اصل عدل را به محدوده ای خارج از افعال بندگان محدود می کنند. گفتنی است معتزله از جهت این که طرفدار عدل میباشند منکر توحید در افعال بوده و معتقدند که لازمه توحید افعالی این است که آدمی خود آفریننده افعال خود نباشد بلکه خداوند آفریننده افعال او باشد و این دیدگاه بر خلاف عدل الهی است و نیز خلاف اشاعره که منکر آزادی و اختیار انسان. می باشند. بدین ترتیب مراد معتزله از عدل در توحید صفاتی است نه در توحید افعالی زیرا آنها اعتقاد به توحید افعالی را بر ضد عدل دانند. می بنابراین، معتزله توحید افعالی را به تصور خود فدای عدل و اشاعره به گمان خود عدل را فدای توحید افعالی نمود هاند. اما در واقع نه معتزله توانستند عدل را به شکل صحیح توجیه نمایند و نه اشاعره به ژرفایی توحید افعالی رسیدند. با این نگاه اختلاف اساسی اشاعره و معتزله و امامیه درباره مسأله توحید و عدل دور می زند. و شاید به همین دلیل امام صادق علیه السلام عدل را در کنار توحید از اساس دین برشمرد که حتی معتزله در این مرحله سقوط کرده اند.

۱- شیخ حر عاملی محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲- شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۰۵



منابع و مأخذ

قرآن کریم. نهج البلاغه دل از دی دگاه اهل سنت معتزل

۱. احمد امین عاملی، فجر الاسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۹۶۹م.
۲. الافریقی المصری محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی.
۳. حسن بن موسی نوبختی فرق الشیعه نجف اشرف مکتبه مرتضویه ۱۳۵۵ش. ۴.
۴. حلی، رضی الدین علی بن یوسف العدد القویه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ هجری قمری
۵. رسول جعفریان تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ش.
۶. الشهرستانی عبدالکریم الملل والنحل، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۴ق
۷. شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام ۱۴۰۹ هجری قمری.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ هجری قمری
۹. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ش.
- ۱۰.. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المسائل السروی، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هجری قمری
۱۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان اوائل، المقالات تهران دانشگاه تهران ۱۴۱۳ق
۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان اوائل المقالات قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هجری قمری
۱۳. الطوسی، خواجه نصیر الدین کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات شکوری، الطبعة الثانية ۱۴۱۳ق.
۱۴. العلامة الحلی، حسن بن یوسف الباب الحادی عشر، انتشارات صدر رضوانی، ۱۳۸۳ش. ۱۹. سنت معتزل بیعه
۱۵. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت - لبنان، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ هجری قمری.
۱۶. مازندرانی، ابن شهر آشوب متشابه القرآن انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ هجری شمسی.
۱۷. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هجری قمری